



ترجمه پذیری قرآن کریم

چه کسانی ترجمه قرآن کریم را موجب افساد در دین دانسته اند و چرا؟

پروین بهار زاده

مقدمه

به دلایل مختلف، درباره امکان یا عدم امکان ترجمه قرآن کریم، و به عبارتی «جواز» یا «عدم جواز» آن، میان فقها و علما بحث های پردامنه ای صورت گرفته است و هر یک عقیده ای خاص ابراز داشته اند و بر اثبات آن به دلایل مختلف تمسک جسته اند.

علی رغم این اختلاف نظرها، قرآن در قرون اولیه به زبان های دیگر ترجمه می شد؛ و همان گونه که «محمد صادق الرافعی» در کتاب «اعجاز القرآن» خود بیان داشته است: در دنیا، هیچ کتابی یافت نمی شود که به اندازه قرآن بر آن شرح و تفسیر نوشته شده باشد و یا تصنیفات و تالیفات متعدد در مورد تک تک موضوعات آن به رشته تحریر در آمده باشد.

ترجمه های بیشماری در زبان های مختلف نگاشته شد که یا ترجمه تمامی قرآن است و یا بخشی از آن. برخی از سلاطین عثمانی، از جمله «سلطان عبدالحمید دوم» ابتدا هر نوع ترجمه ای از قرآن مجید را بالخصوص به زبان ترکی، مطلقاً ممنوع کردند. لیکن این ممنوعیت با سقوط خلافت



عثمانی رنگ‌باخت و پس از اعلام قانون اساسی ترکیه در سال ۱۹۰۸ م. بعضی از نویسندگان ترک، کار ترجمه قرآن را آغاز کردند و اولین ترجمه توسط «ابراهیم حلمی» به نگارش رسید. ۱ حتی با روی کار آمدن «مصطفی کمال آتاتورک» اذان نیز در مرکز ترکیه، به زبان ترکی گفته می‌شد.

برخی از علمایی که ترجمه قرآن را جایز می‌شمردند، دامنه این جواز را تا آنجا گسترش دادند که به جواز قرائت سوره یا آیه‌ای در نماز به زبان غیر عربی نیز فتوا دادند. ۲ گرچه این فتوا با مخالفت قاطع علمای دیگر روبرو شد.

آنچه به یقین مورد توافق مخالفان و موافقان ترجمه قرآن است. این است که: اولاً: قرآن کلام خداوند است و انتخاب هر واژه یا کلمه آن براساس حکمتی صورت گرفته و بسیاری از آن حکمتها، برای انسان‌ها در همه اعصار قابل شناخت نیست.

ثانیاً: رسالت قرآن به گستردگی هدایت همه نسل‌ها در همه عصرهاست. «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً.» (فرقان، ۱/۲۵) بنابراین قرآن کتابی است جاودانه و دستورالعملی است جهانی و ابدی.

ثالثاً: هدف قرآن، شریف‌ترین هدف‌ها، یعنی رهایی انسان از ظلمت به سمت روشنائی است. «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور.» (ابراهیم، ۲/۱۴)

این سه، خصایصی است که قرآن را بر هر نوشتار بشری امتیاز داده و ترجمه آن را در مقایسه با هر متن دیگر، اعم از مذهبی یا غیر مذهبی، علمی یا ادبی، حساس و دشوار ساخته است. زیرا ترجمه قرآن باید جز معنی کلمات و جملات، سایر پیام‌ها و ویژگی‌های قرآن را نیز با خود همراه داشته باشد تا اتقان، جذابیت، لطافت، زیبایی، تأثیرگذاری و تحول‌آفرینی و نیز جاودانگی قرآن را به نمایش گذارد. البته این حساسیت ویژه و دقت خاص در ترجمه متون مذهبی دیگر غیر از قرآن نیز سابقه داشته است. ۳

اساساً کار ترجمه متون ادبی بسیار دشوارتر از متون علمی است، چرا که متون ادبی تنها دارای یک بُعد خاص نبوده بلکه حامل بار عاطفی، خیال، استعاره، مجاز، تشبیه و غیره می‌باشد و مترجم آن ناگزیر است در بند عقاید، احساسات و خیال مؤلف اثر، گرفتار و مقید بوده و همه هم خویش را مصروف دارد تا معانی را (با بارهای همراه) در زبان دوم به صورتی زیبا و مورد قبول به تصویر کشد.

توجه داریم که زبان عربی از جمله زبان‌هایی است که به موسیقی الفاظ و عبارات بسیار نظر دارد و صنایع بدیعی بیشمار و نیز مترادفات فراوان، از ویژگی‌های منحصر به فرد این زبان است.



به عنوان نمونه، در زبان عربی برای مدلول کلمه «سال»، ۲۲ واژه؛ برای کلمه «نور»، ۲۱ واژه؛ برای «تاریکی»، ۵۲ واژه؛ برای «آفتاب»، ۲۹ واژه؛ برای «ابر» ۵ واژه؛ برای «باران»، ۶۴ واژه؛ وجود دارد^۴، که برخی اسم و برخی صفات اسم می‌باشند و مترجم باید کاملاً دقت کند تا صفت را جایگزین اسم و یا بالعکس نکند که این امر موجب نقص در معنا می‌گردد. «طبری»، در تشریح اسلوب بلاغی قرآن می‌گوید:

در قرآن به تبع عربی بودنش، اسلوب سخن ممکن است به گونه‌های زیر باشد، ایجاز، اختصار، اخفاء، تکرار، اطاله، اظهار معانی به وسیله اسم و بدون کنایه، از خاصی خبر گفتن و عام را مد نظر داشتن و بالعکس، کنایه‌ای آوردن و تصریح را منظور داشتن، موصوفی را ذکر کردن و صفت را لحاظ کردن و بالعکس، مقدم داشتن آنچه در معنا مؤخر است و به تأخیر آوردن آنچه در معنا مقدم است و...^۵

«جاحظ» نیز پس از اثبات این مطلب که قرآن به سبب نظم و اسلوب و تالیف شیوا و ترکیب بدیعش معجزه است چنین بیان داشته که: در کتاب نازل شده آسمانی چیزی که ما را به صدق آن دلالت کند، نظم بدیع آن است که بندگان توان گفتن مثل آن را ندارند.^۶ در مطالب یاد شده، همه یک محور عمده را مد نظر دارند و آن اینکه: اولاً: قرآن به زبان عربی نازل شده است و این مطلب در ۱۱ جا، مورد تأیید و تصریح خود قرآن کریم قرار دارد.

ثانیاً: نصی است در حد اعلای بلاغت، فصاحت و ادب و در یک سخن کلامی است معجز.

لذا است که کار ترجمه قرآن با دشواری قابل توجهی روبروست و همین امر سبب تردید و تأمل بسیاری از علما در جواز ترجمه قرآن به زبان غیر عربی بوده است. این صعوبت در ترجمه و تردید حاصل از آن، بحث‌ها و پژوهش‌های متعددی را باعث شده و در نهایت عده‌ای از اندیشمندان با تمسک به ادله‌ای که به تفصیل ذکر خواهد شد، فتوا به «حرمت ترجمه قرآن» داده و گروهی دیگر نیز با حفظ شرایطی به صورت ویژه، ترجمه قرآن را جایز دانسته‌ند.

تاریخچه ترجمه قرآن و انگیزه نخستین

شواهد تاریخی حاکی از این است که ترجمه قرآن مجید در زمان حیات رسول اکرم ﷺ آغاز شد. هنگامی که بعضی از ایرانیان از «سلمان فارسی» خواستند تا سوره «فاتحة الكتاب» را به



زبان فارسی ترجمه کند و پیامبر با این امر موافقت فرمود. ۷

همچنین نامه‌های پیامبر به پادشاهان کشورهای دیگر از جمله «نجاشی»، پادشاه حبشه، و «موقس» حاکم مصر و «هرقل» امپراتور روم و «کسری» شاه ایران که شامل آیاتی از قرآن مجید نیز بوده است، توسط سفیران پیامبر به زبان‌های آن بلاد ترجمه می‌شده است. ۸

شاید قدیمی‌ترین اثر فارسی ترجمه قرآن، ترجمه تفسیری است منسوب به طبری که به فرمان منصور بن نوح سامانی پس از استفتا از علما در باره مشروعیت ترجمه قرآن نگاشته شده است. ۹

و نیز احتمالاً نخستین ترجمه قرآن به زبان لاتین، به استناد اظهارات شیخ ابو عبدالله زنجانی در کتاب «تاریخ القرآن» در سال ۱۱۴۳ م، توسط «رابرت» کتونی^{۱۰} - دانشمند انگلیسی - انجام شد. این امر به دستور و هزینه یک کشیش عالی رتبه فرانسوی مشهور به «پتروس جلیل» مسؤول دیر clogny و یک راهب مانی مذهب به نام Hermann عملی شد.

این مطلب مورد تأیید مؤلف «الذریعة» نیز می‌باشد. وی چنین بیان می‌دارد: «اولین بار قرآن در سال ۱۱۴۳ م به لاتین ترجمه شد. این مطلب را «فرهاد میرزا» در «زنبیل» و نیز «ابوالقاسم سحاب» در «ترجمه تاریخ القرآن» (ص ۱۱۳) ذکر کرده اند. و مترجم لاتینی این قرآن، «رابرت کنت» بوده که ترجمه را به منظور ایراد اعتراض بر قرآن نگاشته است و بار دیگر در سال ۱۵۰۹ م، توسط «یب لیاندر» به لاتین ترجمه شد. ۱۱

مؤلف کتاب «المستشرقون و ترجمه القرآن» معتقد است؛ ترجمه «رابرت» سال‌ها جزو محفوظات دیر باقی ماند و سرانجام در سال ۱۵۴۳ م، در شهر بئک (Bak) توسط «تئودور بیلیاندر» (Theodore Bibliander) به چاپ رسید و پس از چاپ مدت‌ها اساس دیگر ترجمه‌های قرآن به زبان اروپایی بود. ۱۲

انگیزه مترجمان اروپایی از ترجمه قرآن

می‌توان به طور قطع مدعی شد که این گونه مترجمان قصد نداشتند، سهمی در نشر معارف قرآنی در ملل اروپایی دارا باشند بلکه غالب این ترجمه‌ها با نظارت مستقیم و دستور پاپ‌ها و کشیش‌ها صورت می‌گرفت و عمدتاً برای مقابله و مبارزه با قرآن و اندیشه توحیدی آن بوده است. به عنوان نمونه می‌توان ترجمه کشیش ایتالیایی Ladovico Narraccio را نام برد که همراه با ردیه محتوای آن (اعتراض و انتقاد نسبت به متن قرآن) انجام پذیرفت. ۱۳

در حقیقت قرآن از راه اندلس وارد اروپا شد و هدف از این ترجمه‌ها، عرضه آن به پدران



روحانی برای رد آن بود.

شاید سلطه ترک‌های عثمانی بر مجارستان و ترس سیاستمداران از توسعه سلطه ترک‌ها بر تمامی اروپا، پدران روحانی را واداشت تا با چاپ و نشر کتاب‌هایی در رد قرآن و معارضه با پیامبر اسلام، مسیحیان را برای مبارزه با دشمن نیرو بخشند.

حتی در سال ۱۵۴۲م دو فرد آلمانی و سویسی که مجموعه‌ای از کتب و رسایل ترجمه شده از زبان‌های عربی به لاتین را مخفیانه و بدون ردیه چاپ کرده بودند در دادگاه شورای شهر بتل (یا بازل) محکوم شدند و نیز در سال ۱۵۳۶م، ناشر دیگری که ترجمه قرآن مجید به زبان لاتین را در این شهر چاپ کرد در دادگاه محکوم و کتاب‌های وی ممنوع اعلام شد. ۱۴

اما زمانی که دولت ترک عثمانی، زبان ترکی را به جای زبان عربی به عنوان زبان رسمی دولتی اعلام کرد، تعارض و تضاد میان مسلمان بودن و به زبان ترکی سخن گفتن آغاز شد. علی‌رغم، اسلام به عنوان مذهب حکومتی و رسمی اعلام شد، لیکن بسیاری از محرمات شرعی آرام آرام، رنگ حلیت به خود گرفت. و بدین ترتیب تلاشی پیگیر برای قطع درخت تنومند اسلام و قرآن از این سرزمین آغاز شد. برای اولین بار قرآن به زبان ترکی ترجمه شد نه به منظور اینکه مردم ترک زبان با مفاهیم قرآن آشنا شوند چرا که تفاسیر قرآن به زبان ترکی کم نبود، بلکه؛ هدف محو عبارات و الفاظ عربی از زبان ترکی بود. کلیه مدارس دینی تعطیل شد حتی از آموزش کتب فقه، حدیث و غیره اجتناب می‌شد.

برخی از مدعیان برتری نژادی و ملحدان ترک، این تفکر را که با ترجمه قرآن به زبان عربی می‌توان از قرآن عربی بی‌نیاز بود، چندین سال پیش از دوران آزادی عقیده رواج دادند. اولین ندا از شخصی شنیده شد به نام «محمد عبید الله افندی» که در شهر آستانه روزنامه‌ای را به زبان عربی و به منظور فریب مردم عرب زبان و گمراه ساختن آنان، تاسیس کرد. از جمله دعاوی «افندی» و آرای بی‌سابقه وی این بود که: ۱. اسلام بالاچار تنها با شمشیر پیش رفته است. ۲. رسالت و نبوت حضرت محمد ﷺ به اتمام نرسیده و به اتمام نیز نخواهد رسید مگر با ترجمه قرآن به همه زبان‌ها. ۳. مسلمانان غیر عرب می‌توانند در عین دینداری از زبان عربی بی‌نیاز باشند و نیز می‌توانند با داشتن ترجمه قرآن به زبان‌های ترکی، فارسی و دیگر زبان‌ها از قرآن عربی بی‌نیاز باشند. ۱۵ «محمد رشید رضا» طی مقاله نسبتاً طولانی تحت عنوان «مفاسد المتفرنجین فی امر الاجتماع والدین» نخستین انگیزه ترجمه قرآن به زبان‌های غیر عربی را این چنین تبیین کرده است:



بیگانگان و کارگزاران ایشان در راه رسیدن به اهداف خویش تنها با یک مانع بزرگ برخورد کردند

که سرعت عمل ایشان را زایل می‌ساخت و آن نیاز مردم ترک به زبان عربی بود. به این دلیل که عربی، زبان دین ایشان بود. و دریافتند که این دین و این زبان مانع ایجاد یک امت صرفاً ترک با قالب فرنگی و فرانسوی می‌باشد. لذا برای از میان بردن این مانع کوشش فراوان داشته و از دو روش بهره جستند:

روش اول، ترجمه قرآن به زبان ترکی و سردادن این ندا که قرآن ترکی، مارا از قرآن عربی، بی نیاز می‌سازد.

روش دوم، انتشار کتب و مقالاتی به منظور شایع ساختن این تفکر که حفظ نژاد ترکی بر حفظ رابطه دینی رجحان دارد. از جمله این کتاب‌ها، کتابی است با عنوان «قوم جدید، به معنی مردم ترک زبان غیر مسلمان». ۱۶

با جمع بندی مطالب یاد شده می‌توان نخستین انگیزه‌های غالب ترجمه قرآن را به شرح زیر بیان داشت:

۱. ردّ مفاهیم قرآنی و نشر و رواج جوایبه‌ها و ردّیه‌های گوناگون بر قرآن کریم و به عبارت خلاصه‌تر، معارضه با قرآن.
۲. محو زبان عربی و الفاظ عربی و جلوگیری از رسمیت یافتن جهانی این زبان.
۳. حذف قرآن معجز به زبان عربی از میان مسلمین به عنوان عامل قدرتمند وحدت بخش.

معانی ترجمه و انواع آن

در زبان عربی، واژه «ترجمه» در یکی از معانی هفتگانه زیر به کار رفته است:

۱. تبلیغ و رساندن سخن به کسی که آن را نشنیده است.
۲. شرح کلام و سخن به همان زبان. ۱۷
۳. شرح کلام به زبانی دیگر. به عبارت دیگر انتقال معانی یک کلام از یک زبان به زبانی دیگر و شرح آن‌ها.
۴. انتقال کلام از یک زبان به زبان دیگر و یا به عبارتی انتقال واژه‌ها و عبارات یک کلام از زبان مبدا به زبان مقصد.

۵. عنوان گذاری برای یک باب از یک کتاب و یا دیباچه کتاب. گاه عبارت «ترجم لهذا الباب» به کار می‌رود که به معنی تعیین عنوان برای باب می‌باشد و گاه عبارت «ترجمة الكتاب» به معنی مقدمه و دیباچه کتاب به کار رفته است.

۶. شرح حال و زندگینامه اشخاص. ۱۸



۷. بیان مقصود و محتوای کلام از یک موضوع یا یک کتاب. به عنوان مثال عبارت «ترجمه هذا الباب» که در پایان یک باب از کتاب ذکر می شود به معنی بیان مقصود و تلخیص محتوای بحث در باب مورد نظر می باشد.

از معانی فوق، برخی مطلق معنای «شرح و تبیین» را برای واژه «ترجمه» پذیرفته تر و مورد توافق دانسته اند. چنانچه در تفسیر «ابن کثیر» و «بغوی» نیز آمده است که: «ترجمه» در زبان عربی به معنی مطلق تبیین و شرح است، چه این شرح به همان زبان کلام باشد و چه به زبانی غیر آن. ۱۹.

در یک توضیح شامل می توان «ترجمه» را به این صورت تعریف کرد: «ترجمه»، عبارت است از تعبیر از معنی یک کلام در یک زبان، به زبانی دیگر با حفظ همه معانی و مقاصدش.

با توجه به معانی فوق الذکر این واژه، «ترجمه» به دو نوع قابل تفکیک و انقسام است:

۱. ترجمه حرفی (یا واژه ای یا تحت اللفظی یا ترجمه برابر)

در این نوع ترجمه، ساختار زبان مبدا از نظر نظم و ترتیب کلمات محفوظ می ماند و گویی تنها هر واژه در برابر واژه مترادف و نظیر خود قرار می گیرد.

۲. ترجمه بیانی یا معنوی

در این نوع ترجمه، چندان توجهی به حفظ ساختار زبان مبدا نمی شود بلکه آنچه مورد توجه وافر قرار دارد، ارایه تصویری زیبا از همه معانی و مقاصد کلام در زبانی دیگر است. این نوع ترجمه را «ترجمه تفسیری» نیز خوانده اند، زیرا ارایه تصویری زیبا از معانی کلام گرچه تفسیر نیست لیکن بی شباهت بدان نیز نمی باشد.

مترجمی که به شیوه اول مبادرت به ترجمه می کند به تک تک کلمات زبان اصلی توجه کرده و می کوشد واژه ای برابر در زبان مقصد را جایگزین آنها سازد. گرچه این امر موجب می شود معنی مورد نظر در زبان اصل به دلیل موارد اختلاف دو زبان در استعمال واژه ها و معانی اصلی و فرعی آنها، پوشیده ماند.

اما مترجمی که ترجمه اش از نوع دوم است، همه هم خویش را مصروف فهم معنایی می سازد که ترکیب زبان اصل بر آن دلالت دارد. آنگاه آن معنا را در قالب زبان مقصد می ریزد، به گونه ای که مقصود گوینده یا نویسنده اول حفظ شود، بدون اینکه خود را برای ارایه واژه های مترادف برابر واژه های زبان مبدا، به زحمت و تکلف اندازد. ۲۰.

ترجمه به صورت مطلق (اعم از ترجمه واژه ای یا بیانی) نیازمند چهار امر است:

۱. شناخت و آگاهی کامل مترجم نسبت به هر دو زبان (زبان مترجم و زبان مترجم)
 ۲. شناخت و آگاهی مترجم نسبت به ساختار و ویژگی های خاص هر دو زبان.
 ۳. ترجمه باید به گونه ای مطمئن از همه معانی و مقاصد اصل، حکایت کند.
 ۴. شکل و ساختار ترجمه مستقل از زبان اصل باشد. به گونه ای که بتواند جانشین آن گردد.
- اما یک ترجمه واژه ای علاوه بر چهار مورد فوق، به دو امر مهم دیگر نیز نیازمند است:
- اول. در زبان مقصد، مفرداتی وجود داشته باشد که مساوی و هم معنی مفردات زبان اصل باشد. تا بتوان هر واژه از زبان اصل را با واژه ای مترادف و هم معنی آن در زبان مقصد جایگزین ساخت.
- دوم. در زبان از نظر کاربرد ضمائر ظاهر و مستتر و نیز حروف و ادوات ربطی که مفردات را به یکدیگر مربوط ساخته و تشکیل عبارت می دهند، تشابه داشته باشد.
- روشن است که این دو شرط بسیار دشوار بوده و شرط دوم دشوارتر. زیرا اولاً بسیار بعید و دور از ذهن است که دو زبان مفرداتی کاملاً هم معنی و برابر داشته باشند و بعیدتر اینکه دو زبان ساختار ترکیبی مشابه نیز داشته باشند.

به همین لحاظ برخی را عقیده براین است که ترجمه حرفی ممکن نیست و حتی در صورت امکان نیز نمی توان از خلل وارد به معنا در این ترجمه صرف نظر کرد. لذا این گونه ترجمه، فاقد ارزش علمی است.

اما ترجمه بیانی یا معنوی یا تفسیری، به هر نام که خواننده شود، غیر ممکن نبوده و بشر این توانایی و استعداد را دارد که معنایی را از زبانی به زبان دیگر به صورتی واضح و روشن منتقل سازد.

با توجه به مطالب فوق این سؤال جدی مطرح می گردد که آیا اساساً ترجمه قرآن ممکن است؟ به منظور بررسی دقیق تر این موضوع و پاسخ گویی صحیح، لازم است ابتدا به دو موضوع دیگر پرداخته شود:

۱. قرآن چیست؟ مقاصد و معانی آن کدام اند؟

۲. ترجمه قرآن با کدامیک از معانی و روش های یاد شده امکان پذیر است؟

در پاسخ این سؤال که مدلول قرآن چیست؟ معنای کلی پذیرفته شده برای قرآن چنین است: «قرآن» عبارت است از لفظی اعجازگر و ربوبی.

در ترکیب «ترجمه قرآن» کلمه «ترجمه» به «قرآن» اضافه شده است، بدیهی است که ترجمه تنها عبارت است از الفاظ حقیقی که به شکل حروف و اصوات به تصویر در آمده اند. آیا این

الفاظ حقیقی می‌تواند همان لفظِ اعجازگر و ربوبی باشند؟!

معانی و مقاصد قرآن چگونه‌اند؟

قرآن کریم و اساساً هر کلام بلیغی مشتمل بر دو نوع معنی است: یکی، معانی اولیه و دوم، معانی ثانویه و یا به عبارت دیگر معانی اصلی و معانی تبعی.

اولین معنا برای هر کلام بلیغی، همان معنایی است که از این کلام یا هر کلام دیگر به هر زبانی که باشد، بدهاۀ استفاده می‌شود و از همین رو آن را «معنای اولیه» می‌خوانند و از جهت ثباتی که داراست آن را «اصلی» می‌دانند. به جهت اینکه این معنا با تفاوت حال گوینده یا مخاطب یا زبان گفت‌وگو، تفاوت نمی‌یابد.

اما معنای ثانویه، معنایی است که اضافه بر معنی اول از کلام برمی‌آید و با تفاوت شرایط و مقتضای حال و ویژگی‌های گوینده و شنونده، اختلاف می‌یابد.

در دنیا هیچ کلامی شناخته نشده که به حد اعلای بلاغت و نهایت فصاحت، بیان شده باشد جز قرآن کریم، که سران اهل بلاغت را مقهور و جان‌های اهل فصاحت را مفتون خویش ساخت تا آنجا که به ناتوانی خود در برابر این ساخته عظیم الهی اقرار داشتند.

در باره اهداف نزول قرآن می‌توان به ۳ هدف عمده زیر اشاره کرد:

۱. نشانه‌تایید رسالت و نبوت حضرت رسول ﷺ باشد.

۲. وسیله‌هدایت متقین باشد.

۳. بندگان خدا با تلاوت این کلام مقدس، پروردگار خویش را عبادت کنند.

آنچه مهم است این است که بخشی از هدایت‌های قرآنی از ظاهر قرآن و معانی اصلی آن حاصل می‌شود و بخشی نیز از معانی تابعه و ثانویه قرآن.

اما قرآنیّت قرآن و امتیاز و ویژگی خاص آن بیش از معانی اصلی، بر معانی ثانوی مرتب است. قرآن دریایی است پرگوهر و پر تلاطم و بیانگر علم و عظمت الهی. جان‌های پاک و تطهیر یافته به میزان خلوص خویش در این دریای عظیم، غوص کرده و به گوهرهای ناب آن دست می‌یازند.

همه بیانات فوق و استدلال‌های مزبور است که امثال «زرقانی» را به نتایج زیر رسانده‌اند که:

اولاً: ترجمه‌واژه‌ای قرآن ممکن نیست.

ثانیاً: ترجمه‌بیانی (معنوی) قرآن نیز از آنجا که نمی‌تواند همه معانی قرآن و اهداف و مقاصد آن را تأمین کند و به زبانی دیگر منتقل سازد، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

ثالثاً: هر نوع ترجمه‌ای که از قرآن صورت گرفته یا صورت پذیرد، نمی‌تواند مستقل و بی‌نیاز



از متن قرآن باشد؛ و هرگز ویژگی‌ها و خصایصی که بر قرآن مترتب است بر ترجمه قرآن مترتب نیست.

بدین ترتیب کلیه کسانی که «ترجمه قرآن را جایز نمی‌دانند» و بعضاً آن را «محال» نیز شمرده‌اند، به چهار دلیل عمده تمسک کرده‌اند:

۱. قرآن کریم معجزه است و امکان ترجمه معجزه وجود ندارد.
 ۲. ترجمه واژه‌ای قرآن به دلیل ویژگی‌های خاص زبان عربی و زبان قرآن، غیر ممکن است.
 ۳. ترجمه قرآن فاقد شیوایی نظم عربی، جذابیت و تاثیر در دل‌هاست.
 ۴. در ترجمه، بعضی از الفاظ از معنی اصلی خود فاصله می‌گیرند.
- شاید مفصل‌ترین بیان، در رد جواز ترجمه قرآن، بیانات «رشید رضا» باشد. وی در اثبات عدم جواز ترجمه قرآن، به پانزده دلیل اشاره کرده است که به تفصیل در ذیل ذکر می‌شود: ۲۱
- دلیل اول: ویژگی خاص زبان عربی و اسلوب معجز قرآن.
- دلیل دوم: جایگزین ساختن ترجمه قرآن به جای قرآن موجب انحراف در دین است.
- دلیل سوم: تقلید در اصول دین جایز نیست.
- قرآن، تقلید در اصول دین و مقلدین آن را سرزنش می‌کند. برگرفتن دین از ترجمه قرآن در حقیقت پیروی و تقلید از مترجم است و سبب خروج از هدایت قرآن خواهد بود.
- دلیل چهارم: ترجمه قرآن موجب حرمان از ویژگی‌هایی است که خدای متعال مؤمنین را بدان توصیف کرده است چرا که عدم پیروی از کلام الهی، عصیان از اوامر اوست.
- «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (اعراف، ۳/۷)
- دلیل پنجم: نهی از استنباط احکام از عبارات ترجمه شده قرآنی است.
- آیه فوق و نیز آیات دیگری همچون: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، ۱۰۸/۱۲)، همگی حاکی از ممنوعیت اجتهاد و استنباط از عبارات ترجمه شده می‌باشد و هیچ مسلمانی نیز نظر به صحت چنین استنباطی ندارد.
- دلیل ششم: عمل هر فرد به میزان سعی و فهم خود او ماجور است. گرچه در فهمش به خطا نیز رفته باشد زیرا نهایت سعی خویش را در کسب هدایت از قرآن منزل مبذول داشته است ولی آیا تقلید از خطاهای غیر عمدی دیگران نیز دارای اجر خواهد بود؟
- دلیل هفتم: حقایق و رموز پنهان قرآن قابل انتقال با ترجمه قرآن نمی‌باشد.
- دلیل هشتم: خطا در درک اوصاف الهی موجب کفر است.
- «غزالی» در کتاب «الجامع العوام عن علم الکلام» می‌گوید: ترجمه آیات صفات الهی جایز

نیست و خطا در درک و فهم این اوصاف آدمی را به ورطه کفر می افکند. ۲۲.

دلیل نهم: مطابق نداشتن برخی از الفاظ عربی در زبان های غیر عربی.

یکی از استدلال های غزالی به دعوی فوق این است که: بسیاری از الفاظ عربی، مطابق فارسی (یا ترکی و یا...) ندارند. مترجم درباره این الفاظ چه می تواند بکند؟ جز اینکه آنها را به حسب فهم خود شرح دهد و چه بسا خواننده این ترجمه، مفهومی را دریابد که اصلاً مدنظر قرآن نبوده است.

دلیل دهم: احتمال خطای مترجم در درک و فهم معانی مجازی یا حقیقی الفاظ

دلیل یازدهم: احتمال پوشیده ماندن معانی الفاظ مشترک بر مترجم.

دلیل دوازدهم: آنجا که تاویل آیه لازم است، تاویل ترجمه آن غیر ممکن است.

دلیل سیزدهم: ترجمه قرآن نمی تواند همانند قرآن تاثیر گذار باشد.

دلیل چهاردهم: ایجاد قرآن های مختلف همچون اناجیل اربعه

دلیل پانزدهم: قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام ﷺ است و ترجمه قرآن معجزه نیست.

عده ای از علما که به «حرمت ترجمه قرآن» قایل هستند.

۱. «محمد رشید رضا»: وی طی مقاله ای تحت عنوان «ترجمة القرآن و ما فیها من المفاسد

و المنافاة للاسلام» در جلد ۹ تفسیر المنار دلیل، به حرمت ترجمه قرآن و عدم امکان آن قایل

شده است. علاوه بر اینکه به اغراض سوء بعضی از مترجمین قرآن اعم از ترک و غیر ترک نیز اشاره

کرده و به کلیه شبهاتی که در این مورد مطرح شده و همه استدلال های موافقان ترجمه قرآن،

پاسخ گفته است.

۲. «محمد سعید البانی»: وی پژوهشی را تحت عنوان «الفرقدان النیران فی بعض المباحث

المتعلقه بالقرآن» صورت داده و در ضمن آن دلایل چندی را بر لزوم پرهیز از ترجمه قرآن بر

می شمارد. ۲۳.

۳. «شیخ محمد سلیمان»: قاضی دادگاه عالی مصر، نوشتاری را تحت عنوان «حادث

الأحداث فی الإقدام علی ترجمة القرآن» در سال ۱۳۵۵ هـ. منتشر می سازد.

۴. «شیخ محمد مصطفی شاطر»: قاضی دادگاه «شبین کوم» نیز متنی را پیرامون موضوع

ترجمه قرآن کریم، با عنوان «القول السدید فی حکم ترجمة القرآن المجید» در سال ۱۳۵۵ و در

شهر مصر، به رشته تحریر درمی آورد.

۵. «شیخ محمود شلتوت»: نیز تحقیقی تحت عنوان «ترجمة القرآن و نصوص العلماء فیها»

صورت داده است که طی یک مقاله نسبتاً طولانی در مجله الاظهر، سال هفتم به چاپ رسیده



است.

۶. «استاد شفیق جبری»: وی که عضو مجمع علمی عربی در دمشق می باشد در پاسخ مقاله منتشره تحت عنوان «ترجمة القرآن الی الفرنسية» به قلم وکیل «احمد لامیش» و «ابن داوود» می گوید: ۲۴ «من نمی دانم فایده ترجمه قرآن چیست؟ مگر نه این است که زبان قرآن مشتمل بر اسرار و رموزی است که جز راسخان در این زبان به آنها پی نمی برند و لذا بسیاری از اسلوب های قرآن را نمی توان بر سبیل حقیقت شمرد، بلکه تنها مجاز است که مورد نظر می باشد و مجاز در میان امت ها، اشکال گوناگون دارد. بدین روی مترجمان تنها ظواهر سخن را ترجمه می کنند و از باطن و عمق آن بی خبرند.

... علاوه بر این که هر زبانی، نوعی ویژگی خاص دارد که در دل ها تاثیر می گذارد، به تاثیر تک تک واژه های سوره «زلزال» توجه کنید: «اذا زلزلت الارض زلزالها. واخرجت الارض ائقالها. و قال الانسان مالها...» کلمه «زلزال» بیانگر رویدادی مهم و عظیم است. طبیعی است ذکر یک رویداد عظیم نیاز به کاربرد واژه ای مناسب دارد که این عظمت را به مخاطب منتقل کند و تنها کلمه «زلزال» است که این ویژگی خاص را داراست که الهام بخش عظمت و بزرگی باشد. این گونه ویژگی ها که خاصیت درونی زبان است چگونه قابل انتقال به زبانی دیگر است؟! ۲۵

۷. «زرکشی»: وی در «بحرال محیط» چنین اظهار رای کرده است:

«ترجمة قرآن به فارسی یا غیر فارسی جایز نیست. بلکه قرائت قرآن به شکلی که متعلق اعجاز است واجب می باشد. زیرا ترجمه قادر به رساندن اعجاز نمی باشد.»

۸. «زرقانی»: وی در «مناهل العرفان» به تفصیل به برخی از ادله عدم امکان ترجمه قرآن اشاره کرده است. که پیش از این مجمل آن را بیان داشتیم. ۲۶

پیشتر آوردیم که «محمد رشید رضا» از قایلین به عدم امکان قرآن است، وی علاوه بر بیان دلایل عدم امکان ترجمه قرآن به استدلال های قایلین به جواز ترجمه قرآن نیز پاسخ گفته است: ۲۷

۱. استدلال به اقوال «ابوحنیفه» و «زمخشری»

اولین استدلال قایلین به جواز ترجمه قرآن، بیان و فتوای «ابوحنیفه» مبنی بر جواز قرائت نماز به زبان فارسی است، برای کسی که قادر به ادای الفاظ عربی نمی باشد.

«رشید رضا» در پاسخ این استدلال می گوید:

اولاً: «ابوحنیفه» از این فتوا برگشته و فتوای دیگر وی، عدم جواز بوده است. ۲۸

ثانیاً: جواز قرائت نماز به فارسی، حتی در فتوای مذکور، مقید و مشروط است و نمی توان از این فتوا، جواز قرائت و کتابت قرآن به زبان فارسی یا غیر فارسی را استنباط کرد.

ثالثاً: این ادعا که «زمخشری» در «کشاف» ذیل تفسیر آیه «انّه لقی زبر الأولین» (شعراء، ۲۶/۱۹۶) ۲۹ این معنا را استنباط کرده که ترجمه قرآن به زبان غیر عربی جایز است، به چند دلیل ادعای صحیحی نیست: اول اینکه: «زمخشری» این جواز را به صورت «قیل» عنوان کرده است و «قیل» واژه‌ای است حاکی از این که: (۱) این اعتقاد خود او نیست. (۲) قولی ضعیف بوده و غیر قابل اعتماد است. بلکه تنها به این دلیل این رای را ذکر کرده است که عادت مجتهدین بر ذکر اقوال ضعیف با صیغه «قیل» بوده است.

دوم اینکه: اگر استنباط شود که معنی آیه «انّه لقی زبر الأولین» این است که معانی قرآن، قبلاً به زبان عبری در تورات آمده است و از همین رو، قرائت قرآن و ترجمه قرآن به غیر زبان عربی نیز جایز باشد. پاسخ این است که در این صورت ما نیز مانند یهودیان باید بر این باور باشیم که قرآن کتاب جدیدی نیست بلکه همان ترجمه «تورات» است.

سوم اینکه: اگر بخشی از قرآن مانند قصه موسی در سوره شعراء، با آنچه در تورات آمده است، تطابقی داشته باشد، لیکن نمی‌توان چنین حکمی را در مورد کل قرآن صادر کرد.

چهارم اینکه: علمای خلف و سلف بر این امر هم نظراند که در آیه دو مضاف در تقدیر است یک قبل از ضمیر «ه» و یک مضاف قبل از «زبر الأولین». همان طور که «ابن جریر» می‌گوید: معنی آیه چنین است، ان ذکره (خبره) لثابت فی بعض زبر الأولین.

همچنین در باره مرجع ضمیر «ه» نیز دو نظر وجود دارد: برخی مرجع آن را پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند و معنی آیه را چنین تشریح می‌کنند: ان (ذکر) محمد لقی زبر الأولین. همچنان که می‌فرماید: «یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراة والإنجیل» (اعراف، ۷/۱۵۷).

پنجم اینکه: برخی معانی قرآن که در کتب پیامبران پیشین ذکر شده، خود بر دو گونه‌اند: نوع اول، معانی عام است که در همه آن کتب موجود می‌باشد و از اصول دین مطلق الهی است از قبیل: ایمان به خدای تعالی و انحصار پرستش و عبادت نسبت به او؛ ایمان به روز آخرت؛ عمل صالح و پرهیز از آنچه نقطه مقابل این ارزشهاست از قبیل: شرک، معاصی و رذایل. و این معانی است که می‌تواند مفهوم آیه «شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً و...» (شوری، ۱۳/۴۲) باشد.

نوع دوم، معنی خاص‌اند یعنی آنچه در سوره شعراء و امثال آن در باره داستان موسی و قومش ذکر شده است. به همین دلیل بعد از ذکر قصه موسی می‌گوید: «أولم یکن لهم آیه أن یعلمه علماء بنی اسرائیل» (شعراء، ۲۶/۱۹۷).

آیا کسی که مفهوم آیه «انّه لقی زبر الأولین» را می‌فهمد می‌تواند بگوید: آیه بر جواز ترجمه



قرآن به فارسی یا غیر فارسی دلالت دارد؟! و یا بگوید: ترجمه قرآن نیز قرآن نام دارد و کلام الله است و خواندن آن عبادت؟!*

۲. استدلال به وجوب تدبّر در آیات الهی و فهم آن

دومین دلیلی که قایلین به جواز ترجمه قرآن به آن استناد کرده اند این است که: آیات بشماری از قرآن کریم که همگی در شمار آیات محکم می باشند، بر وجوب فهم قرآن در نماز و تدبّر در آن در نماز و غیر نماز صراحت دارد. از این رو این واجب محقق نخواهد شد، مگر با ترجمه قرآن به زبان های همه مردم غیر عربی که به اسلام گرویدند. از آنجا که مقدمه و شرط لازم یک امر واجب، واجب است، لذا ترجمه قرآن کریم نیز نه تنها مباح، که واجب است. وی استدلال فوق را چنین پاسخ گفته است: اولاً؛ فهم و تدبّر در قرآن و نیز خشوع در برابر آیات قرآن و عبرت آموزی از آن با آموزش زبان عربی یعنی زبان قرآن به مسلمانان ممکن می باشد و نیازی به تغییر زبان قرآن نیست.

امام شافعی نیز در رساله اصول خود به تفصیل به این مطلب پرداخته است که: ترجمه ای از قرآن صحیح است که همه معانی قرآن را ادا کند و آن چنان که اراده حق تعالی بوده است بر شنوندگان تاثیر گذارد. چنین ترجمه ای غیر ممکن می باشد و مستلزم تغییر کلام خدا. ثانیاً: هر مسلمانی می تواند تفسیر بخش هایی از قرآن را که تلاوتش در نماز واجب است مانند سوره «فاتحة الكتاب» و سوره کوچک قرآن، به خاطر سپارد، تا در فهم معنا به او مدد رساند، ولی این مهم در ترجمه این آیات و سوره ممکن نیست و نمی توان ترجمه این آیات را حتی کلام خدا نامید.

۳. استدلال به اینکه لازمه بقای قرآن و جهانی بودنش، امکان ترجمه آن است.

سومین دلیل قایلین به جواز ترجمه قرآن این است که: لازمه تبلیغ و دعوت به اسلام، ترجمه قرآن و کتب حدیثی به زبان های زنده دنیا می باشد. به عبارت دیگر لازمه بقای قرآن در میان ملل مختلف، ترجمه آن به زبان های این ملل است.

«محمد رشید رضا» استدلال فوق را چنین پاسخ گفته است:

ترجمه قرآن نمی تواند همانند اصل قرآن، بر امتناع عقول و هدایت قلوب تاثیر معجزه آسا داشته باشد. بلکه اگر اصول و مقاصد اسلام که در قرآن نهفته است به شیوه ای دیگر به زبان های زنده دنیا ترجمه شود و با شواهدی از قرآن و سنت همراه گردد می تواند در هدایت دل های مستعد ایمان بسیار مؤثرتر واقع شود. اینکه می گویند بقای قرآن بدون ترجمه آن بی مفهوم است، سخنی به گزافه و نادرست است. ما معتقدیم فهم قرآن آسان است، لکن هیچ کس حق ندارد فهم خود

را برای دیگری حجّت بداند، چه رسد به اینکه آن را دین گروهی از مردم قرار دهد. غیر عرب‌هایی که به دست صحابه بزرگوار به اسلام گرویدند، دریافتند که اسلام زبانی ویژه خود را دارد که باید در میان عموم مسلمانان مطرح بوده و آموخته شود تا بدان زبان، کتاب قرآن را بیاموزند، کتابی که دستورالعمل دین ایشان است و تلاوتش عبادت خدا، محسوب می‌شود. و این مهم برای تحقق وحدت بین مسلمانان همان‌گونه که خدای تعالی فرمود: «ان هذه امتکم امة واحدة» (انبیاء، ۹۲/۲۱) ضروری است. با حفظ این زبان است که اعتصام به «حبل الله المتین» یعنی قرآن، ممکن و شایسته است. و برادری اسلام که خداوند آن را حتم و قطع می‌داند به کمال می‌رسد.

۴. فراهم ساختن امکان استماع آیات الهی برای مشرکان

چهارمین دلیل اقامه شده از طرف قایلین به جواز ترجمه قرآن چنین است:

خداوند تعالی فرموده است: «ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله» (توبه، ۶/۹). بر اساس این آیه امکان استماع کلام خدا حتی برای مشرکان اعم از عرب و غیر عرب، منتفی نبوده و بلکه لازم است. پس باید ترجمه قرآن به زبان غیر عرب نیز ممکن باشد. «رشید رضا» به استدلال فوق چنین پاسخ می‌گوید:

همان‌طور که «آلوسی» و دیگران نقل کرده‌اند، منظور از آیه این است که اگر مشرک پس از انقضای مدت ضرب الاجل، امان خواست، امانش دهید تا خوب بیاندیشد و از اصل هدایتگری اسلام، پند پذیرد. اگر مشرک از اعراب است. آیات خدا را بر او تلاوت کنید که عرب به خوبی دلالت الفاظ قرآن را می‌فهمد. زیبایی اسلوب و بلاغت واژه‌هایش را درک می‌کند و بسیاری از آنان هنگام شنیدن قرآن به خاک می‌افتند و به قرآن ایمان می‌آورند و به اعجازش اقرار می‌کنند. اما اگر از غیر عرب باشد و به زبان عربی آشنایی نداشته باشد، برای او آنچه موجب ارشاد وی به حق و هدایتش به راه مستقیم الهی است را توضیح دهید و تبیین کنید. نه اینکه فقط کلام الله مجید را بر او بخوانید. علاوه بر اینکه لفظ «سمع» حکایت از این دارد که آیه در صدد بیان حال مشرکان عرب است که ایشان اهل زبان و بلاغت می‌باشند و پرداختن به حال مشرکان غیر عرب را مسکوت گذاشته است... از همه اینها که بگذریم، چگونه می‌توان ترجمه قرآن را کلام الله نامید؟.

در پایان جای این تذکر هست که «محمد رشید رضا» در ضمن بیانات خویش تقسیماتی کاملاً ذوقی انجام داده است. گرچه آیه نیز به صراحت دلالت بر وجوب یا لزوم ترجمه قرآن ندارد. نه مفهوم آیه از این مطلب حکایت می‌کند و نه منطوق آن.



آرای مذاهب اربعه در خصوص ترجمه قرآن کریم

مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت یعنی: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، هر یک در خصوص جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن، بالاخص در نماز، فتاوی مختلفه ایراد داشته اند که به صورت خلاصه ذکر خواهد شد. ۳۰ لازم به توضیح است که هیچ یک از فقهای شیعه به جواز قرائت سوره یا آیه ای در نماز، به زبانی غیر از زبان عربی، فتوا نداده اند و در مقابل، هیچ فقیه شیعی نیز به حرمت ترجمه قرآن به زبانی دیگر، قایل نبوده است.

۱. مذهب مالکی

در «حاشیه الدسوقی علی شرح الدر دیر» (ج ۱، ص ۲۳۶ و ۲۳۷) آمده است:

«قرائت قرآن به غیر زبان عربی جایز نیست. تنها گفتن تکبیر در نماز به غیر زبان عربی جایز است لیکن نباید مترادف و هم معنی تکبیر را در زبان عربی آورد. و نیز کسی که نمی تواند سوره «فاتحه» را به عربی بخواند، واجب است نماز خود را به امامت فردی که این توانایی را دارد اقامه کند. اگر این اقتدا و امام گرفتن ممکن باشد. وگرنه وجوب قرائت «فاتحه» از وی ساقط است و لازم است ذکر خداوند را به زبان عربی بگوید و او را تسبیح کند.» همچنین گفته اند: «بر هر مکلف است که سوره «فاتحه» را به زبان عربی بیاموزد...»

۲. مذهب حنبلی

در «المغنی» آمده است: نه قرائت قرآن به غیر زبان عربی جایز است و نه تبدیل لفظ عربی به واژه مترادف آن، قرائت عربی را خوب بداند یا نداند. پس می گوید: اگر قرائت به عربی را خوب نمی داند واجب است یاد بگیرد و اگر چنین نکند در حالی که قادر به تعلم بوده، نمازش باطل است.

«ابن حزم حنبلی» در «المحلی» (ج ۳، ص ۲۵۴) آورده است: کسی که ام القرآن (یعنی سوره فاتحه) یا بخشی از آن را و یا قسمتی از قرآن را در نمازش به غیر زبان عربی بخواند و یا الفاظ قرآن را به الفاظ عربی مترادف و غیر از الفاظی که خداوند نازل کرده، از روی عمد، تغییر دهد یا کلمه ای را عمداً مقدم یا مؤخر کند، نمازش باطل است و خود او فاسق می باشد. زیرا قرآن عربی است و هر کلام غیر عربی قرآن نیست و نیز تغییر زبان و الفاظ قرآن از نوع تحریف در کلام الله است که مورد مذمت خدای تعالی می باشد.

۳. مذهب شافعی

در «المجموع» (ج ۳، ص ۳۷۹) آمده است: عقیده ما این است که قرائت قرآن به غیر زبان عربی جایز نیست. چه فرد قادر به زبان عربی باشد یا نباشد و چه در نماز و چه در غیر نماز. لذا

اگر ترجمه قرآن را در نماز به جای قرآن خواند، نمازش باطل است چه خوب قرائت کرده باشد و چه بد. و این عقیده جمهور علماست از جمله مالک، احمد و ابو داود.

و نیز در «حاشیه توشیح المستفیدین» (ج ۱، ص ۵۲) آمده است: کسی که «فاتحة الكتاب» را بلد نیست، جایز نیست ترجمه آن را در نماز بیاورد. به دلیل سخن خدای متعال که فرمود: «انا انزلناه قرآناً عربياً» (یوسف، ۲/۱۲) و زبان عجمی زبان قرآن نیست بلکه از الفاظ قرآن دور است. «شافعی» نیز در «رساله فقه» خود به وجوب آموختن زبان عربی برای همه مسلمانان اشاره کرده و می گوید: همه قرآن به زبان عرب نازل شده است. اگر کسی پرسش کند که به چه دلیل کتاب خدا صرفاً به زبان عرب نازل شده و هیچ کلامی از غیر عرب با آن در نیامیخته؟ پاسخ آن، خود است که می فرماید: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» (ابراهیم، ۴/۱۴) و اگر بگویند که رسالت پیامبران پیشین خاص قوم خویش بوده، لیکن مگر نه این است که پیامبر محمد ﷺ بر همه مردم جهان، رسول است؟ پاسخ می گوئیم، آری، پیامبر به زبان خاص قوم خود مبعوث شد و بر همه مردم است که زبان او را تا حد امکان بیاموزند. همچنین خداوند نزول قرآن را به هر زبانی غیر زبان عربی، در ضمن دو آیه نفی کرده است: «لقد نعلم أنهم يقولون ائما یعلمه بشر لسان الذی یلحدون الیه أعجمی و هذا لسان عربی مبین». (نحل ۱۶/۱۰۳) و «لو جعلناه قرآناً أعجمیاً لقالوا لو لا فصلت آیاته أعجمی و عربی» (فصلت، ۴۴/۴۱).

سپس نتیجه می گیرد: لذا بر هر مسلمان لازم است که زبان عربی را تا آنجا که در توان دارد بیاموزد تا بتواند تسبیح و تشهد گوید، قرآن تلاوت کند و از همه بالاتر، نماز گذارد.

«رشید رضا» معتقد است این بینش شافعی مورد اجماع ائمه مسلمین است و شیعه و سنی، اباضی و خارجی و معتزلی در قبول این مطلب اختلافی ندارند و بهترین دلیل و مؤید این امر عدم اختلاف مسلمانان سلف و خلف است در عبادت بودن تلاوت قرآن عربی و نیز اذکار نماز، حج و غیره و نیز لزوم قرائت خطبه نماز جمعه و عیدین به زبان عربی. ۳۱

۴. مذهب حنفی

شیخ الاسلام «ابوالحسن المرغینانی الحنفی» معتقد است: نگارش قرآن به زبان فارسی به اجماع ممنوع است. زیرا به حفظ قرآن خلل وارد می سازد چرا که مابه حفظ لفظ و معنی قرآن که دلالت بر نبوت خاتم الرسل دارد، امر شده ایم و نیز نگارش قرآن به زبان فارسی موجب سخیف شدن قرآن بوده و سبب سهل انگاری در آن می شود.

یکی دیگر از علما و بزرگان این مذهب، در ضمن مقاله ای که در «جواز قرائت قرآن به زبان غیر عربی» نوشته است، چنین نقل می کند: پیشوایان بر این مطلب اجماع دارند که قرائت قرآن



به غیر زبان عربی، در خارج نماز جایز نیست و این فعل به شدت منع شده است. زیرا قرائت قرآن به غیر زبان عربی از نوع تصرف در قرائت است به گونه‌ای که قرآن را از وجه اعجازش، عاری ساخته و بلکه موجب رکاکت آن خواهد شد.

* ترجمه پذیری قرآن کریم

صاحب «الکافی» یکی دیگر از علمای حنیفه نیز آورده است: اگر همیشه و به طور دایم قرآن را به فارسی بخوانند و یا بخواهند مصحفی را به فارسی بنویسند، جایز نیست. اما اگر یک آیه یا دو آیه را به فارسی بنویسند، مانعی ندارد. زیرا نگارش قرآن به منظور تفسیر و شرح همه حروف آن و نیز ترجمه آن جایز است.

«رشید رضا» در پاسخ مؤلف مذکور آورده است: اگر منظور ایشان از ترجمه، ترجمه حرفی و لفظی آن باشد، به روشنی اثبات شد که مطلقاً جایز نیست. ولی اگر منظور از ترجمه، شرح و تفسیر باشد، جایز است.

و نیز در «معراج الدراییه» آمده است: هر کس از روی عمد، قرآن را به فارسی بخواند و بنویسد، یا دیوانه است یا زندق. دیوانه را باید درمان کرد و زندق را باید کشت.

همین نظر از «ابوبکر، محمد بن فضل بخاری» نیز نقل شده است. وی در «الدرایه» آورده است: اسم «قرآن» هم بر نظم قرآن و هم بر معنی آن دلالت دارد. خداوند قرآن را نازل کرد تا هم صحبت و دلیل نبوت باشد و هم پرچم هدایت. نظم قرآن سبب حجت بودن آن است و معنای قرآن موج هدایت. و لذا حفظ قرآن فی الجمله واجب بوده و هر نوع خلل در نظم (الفاظ) و یا در معنا موجب سقوط حکم قرائت می‌گردد.

«امام زاهدی» در «الجامع الصغیر» آورده است: از «ابوحنیفه» نقل است که «برای کسی که بر ادای الفاظ عربی توانا باشد، قرائت قرآن به زبان فارسی، موجب فساد در نماز می‌گردد. اما اگر بر ادای الفاظ عربی قادر نباشد، مانعی ندارد.» توضیح اینکه اگر هر لفظ را با لفظی مطابق و هم معنی در فارسی جایگزین کند و نماز را به این شیوه به فارسی بخواند، مانعی ندارد.

«آکوسی» در تفسیر آیه «انّه لفی زیر الأولین»، مرجع ضمیر را به اعتبار معنایش، «قرآن» می‌داند و اظهار می‌دارد که اختصاص جواز قرائت نماز به فارسی به دلیل این است که زبان فارسی بعد از زبان عربی، اشرف زبان‌هاست. ۳۲

نتیجه‌گیری از آرای فقهای مذاهب اربعه

با جمع‌بندی مطالب مزبور به این نتیجه می‌رسیم که: هیچ‌یک از فقهای مذاهب اربعه نیز، قرائت نماز را به غیر زبان عربی، به طور مطلق و بدون شرط، جایز نمی‌دانند. تنها فتوایی که



حاکمی از جواز است به «ابوحنیفه» منسوب است که اولاً مشروط به سه شرط است. و ثانیاً، وی نیز به تصریح معتمدین از رای خود مبنی بر جواز قرائت نماز به زبان فارسی برگشته است، به دلیل این که نظم قرآن در هر حال، رکنی لازم برای قرآن است و حفظ آن ضروری است. لازم به توضیح است که تنها در نماز است که به اعتبار آیه «فاقرؤا ما تیسر من القرآن» (مزل، ۲۰/۷۳) خواندن قرآن واجب است و از آنجا که تکلیف به حسب وسع و توانمندی است، لذا برخی به جواز خواندن فقط نماز به غیر عربی (فارسی) شده اند، آن هم برای کسی که قادر به ادای الفاظ عربی نیست.

افرادی که روایت رجوع و برگشت «ابوحنیفه» را از فتوای جواز قرائت قرآن به فارسی نقل کرده اند، عبارت اند از: «نوح بن مریم»، یکی از یاران و اصحاب «ابوحنیفه»؛ «علی بن جعد»، یکی از اصحاب «ابوسف» و «ابوبکر رازی»، شیخ علمای حنیفه در قرن چهارم. ۳۳

سؤال: آیا پیشوایان مذاهب اربعه و دیگر علما، نگارش قرآن را به خط غیر عربی جایز می دانند؟

«ابن حجر» می گوید: گاه می پرسند آیا نگارش قرآن به غیر خط عربی نیز مانند قرائتش حرام است؟ پاسخ این است که اصحاب در مجموع آن را حرام می دانند. ۳۴

«زرکشی» نیز می گوید: اقرب این است که نگارش قرآن به فارسی ممنوع است چنانکه قرائتش نیز به زبانی غیر لغت عرب حرام است.

در «شرح الحجاب» چنین نقل کرده است: نگارش قرآن عظیم به زبان غیر عربی، تصرف در لفظی است که دارای اعجاز بوده و تحدی بدان حاصل می شود. چنین تصرفی موجب رکاکت و سخافت قرآن خواهد بود. زیرا در الفاظ غیرعربی، چه بسا مضاف الیه مقدم بر مضاف گردد و این امر مخل نظم قرآن بوده و فهم آن را دچار پریشانی می کند. با توجه به اینکه این ترتیب موجود قرآن، مناط اعجاز است، لذا مقدم داشتن آیه ای بر آیه ای دیگر و حتی کلمه ای بر کلمه ای دیگر، در قرائت حرام است.

حتی بر این امر تاکید شده است که ترتیب حروف کلمات قرآنی و تناسب و ویژگی های موجود در آن، از وجوه اعجاز بوده و هیچ بشری به آوردن مثل آن توانا نمی باشد، چه رسد به لطایف و رموزی که در این ترتیب کلمات و جملات نهفته که هیچ زبانی قادر به بیان آن نیست.

دانشگاه «الازهر» و مسأله ترجمه قرآن

دانشگاه «الازهر» مصر، در اولین موضع گیری در قبال این موضوع، رای به ممنوعیت ترجمه قرآن داده و مصادره کلیه قرآن هایی که مشتمل بر ترجمه لفظی قرآن بود را ضروری اعلان نمود. به



عنوان مثال: زمانی که قرآن‌های چاپ هند که با ترجمه جدید انگلیسی همراه بود، وارد مصر شد، شیخ «الازهر» فتوا به ممنوعیت ورود آن‌ها به شهرهای مصر داد. این مطلب در بیروت نیز سابقه داشته است. زمانی که تعدادی از قرآن‌های چاپی با ترجمه انگلیسی به بیروت وارد شد. اداره گمرک بیروت از مفتی کسب تکلیف نموده و به دلیل منع مفتی، اجازه ورود این قرآن‌ها از طرف این اداره صادر نشد. ۳۵

اما مباحث متعدد در موضوع ترجمه قرآن و جواز یا عدم جواز آن در مجامع علمی رو به فزونی یافت. علاوه بر این پیشرفت علوم و معارف، حضور بی‌امان و رو به گسترش کامپیوتر و استخدام این ابزار در علوم مختلف، ناتوانی و ضعف ترجمه‌های موجود قرآن به زبان‌های بیگانه، که غالباً از سوی غیر مسلمانان صورت گرفته است و بعضاً عاری از غرض ورزی نیز نبود، علمای «الازهر» را بر آن داشت تا از سال ۱۹۲۹م، طی برقراری اجتماعات متعدد به سرپرستی، «شیخ مصطفی مراغی»، رهبر اندیشه ترجمه قرآن، در پی درمان این درد برآیند و سرانجام حاصل این اجتماعات به صورت تشکیل کمیته‌ای تخصصی تجلی یافت.

کمیته تخصصی ترجمه قرآن، موظف بود تفسیر بعضی از آیات قرآن را به نقل از «آلوسی»، «بیضاوی» و دیگر مشاهیر تفسیری، ترجمه کند. بدین ترتیب، مقصد اصلی از ترجمه معانی قرآن، گسترش این معانی و تفسیر و شرح دقیق آنها بود. اما نظم عربی قرآن، از دیدگاه این کمیته نیز قابل ترجمه معرفی نشد و به این امر، نظر دادند که «انتقال ویژگی‌های خاص نظم عربی قرآن، به طور قطع محال است». ۳۶

سرانجام بیانیه نهایی «الازهر»، مبنی بر محال بودن ترجمه قرآن و امکان ترجمه معانی آن، صادر شد. پس از گذشت چند سال، کمیته تخصصی در «الازهر»، قواعدی را به شکلی خاص برای ترجمه و مترجمین وضع کرده و نسخه‌هایی از این قواعد را برای هیأت‌های اسلامی و علمای کشورهای مختلف اسلامی فرستاد تا از رای و نظر ایشان نیز مطلع گردد.

قواعد مزبور به شرح زیر ابلاغ شد: ۳۷

۱. تفسیر باید تا حد ممکن از اصطلاحات و مباحث علمی مبرا باشد، مگر آنچه در فهم آیه ایجاب می‌کند.

۲. تفسیر نباید متعرض دیدگاه‌ها و تئوری‌های علمی شود. به عنوان مثال در ذیل آیه‌ای که «رعدو برق» در آن ذکر شده به تفسیر علمی رعدو برق نپردازد، و یا در ضمن آیه‌ای که از آسمان و ستارگان سخن به میان آورده، عقاید منجمان را در این خصوص مطرح نسازد. تفسیر آیه، تنها باید منحصر در مدلول لفظ عربی آن باشد و جنبه و جایگاه نصیحت‌گویی و هدایت‌گری



آن را محفوظ دارد.

۳. اگر ضرورت گسترش تحقیق در بعضی از مسایل احساس شده، کمیته باید آن را در حاشیه تفسیر متذکر شود.

۴. کمیته نباید جز در برابر آنچه آیات کریمه قرآن مجید بر آن دلالت دارد، سر تسلیم فرود آورد. نباید در قید آرای یکی از مذاهب فقهی یا کلامی محصور گردد و یا در تاویل آیات معجزات و امور آخرت خود را به زحمت و تکلف افکند.

۵. قرآن تنها به روایت «حفص» از قرائت «عاصم» تفسیر شود و در تفسیر متعرض قراءات دیگر نشود مگر در صورت لزوم.

۶. از تکلف در ارتباط دادن آیات و سوره به یکدیگر بپرهیزند.

۷. از «اسباب النزول»، تنها آن مقداری را ذکر کنند که صحت آن‌ها به تحقیق ثابت شده و به فهم آیه کمک می‌کند.

۸. در تفسیر، تمام یک آیه یا چند آیه‌ای که از نظر موضوع به یکدیگر مرتبط اند، ذکر شود. آن‌گاه تمامی معانی کلمات به دقت تحریر شوند، سپس معانی آیه یا آیات مسلسل به صورتی کاملاً آشکار و روشن تفسیر گردد. سبب نزول، ربط بین آیات و دیگر موارد نیز در جای مناسب قرار گیرند.

۹. در اوایل هر سوره، حاصل تحقیقات کمیته در مورد سوره، ذکر شود. مثلاً این که سوره مکی است یا مدنی؟ و یا کدام آیات در سوره، مکی هستند و کدام مدنی؟

۱۰. تفسیر شامل مقدمه‌ای باشد که در ضمن آن، تعریف قرآن؛ مسلک قرآن در بیان همه فوننی که داراست، همچون: دعوت به خدا؛ تشریح؛ قصص؛ جدل و غیره بیان گردد. همچنین شیوه تفسیر کمیته مذکور تشریح شود.

۱۱. تفسیر آیه به نسخ منتهی نشود مگر زمانی که جمع بین آیات ممکن نباشد. سرانجام قواعد خاص دیگری را نیز، به منظور بیان راهی که باید در تفسیر معانی قرآن طی نمود، مقرر کرد و طی بیانیه‌ای دیگر صادر می‌گردد. این قواعد به شرح زیر است:

۱. اسباب نزول، در روایات تفسیری مأثور، مورد تحقیق قرار گرفته و به دقت ارزیابی شوند. آن‌گاه روایات صحیح در تفسیر تدوین شده، به علاوه اینکه دلیل قوت قوی و ضعف ضعیف، در آن‌ها نیز تبیین گردد.

۲. مفردات قرآن کریم، مورد کاوش لغوی قرار گرفته و بلاغت و ویژگی‌های ترکیب‌های قرآنی مورد پژوهش و تدوین قرار گیرند.



۳. از آرای مفسرین به رای و نیز تفسیر به ماثور تحقیق شده و از آن میان آنچه آیه بدان تفسیر می‌شود، همراه با ذکر دلیل رد و قبول، تحریر شود.
- پس از وضع قواعد یاد شده، از سوی علمای دانشگاه «الازهر»، برای تعیین نوعی از ترجمه قرآن که مجاز دانسته شود، «شیخ مصطفی مراغی»، ریاست دانشگاه، طی نامه‌ای به نخست وزیر و رئیس مجلس وزرای مصر، «علی طاهر پاشا»، ضمن ارایه فتوای بزرگان «الازهر»، پیشنهاد می‌کند که این اقدام رسماً از سوی دولت وقت مورد تایید و اعتماد قرار گیرد.
- حاصل عبارات و آرای علما بالاخص علمای الازهر این است که:
۱. ترجمه لفظی قرآن محال است.
 ۲. تنها معانی قرآن قابل انتقال به زبان‌های بیگانه است.
 ۳. جایز نیست که هر کس فهم و دریافت خود از آیات قرآن را به زبان بیگانه انتقال داده و آن را «ترجمه قرآن» نام نهد.
 ۴. ترجمه قرآن، نه «قرآن» نام دارد و نه خصایص خاص قرآن را داراست و نه احکام شرعی مترتب بر قرآن، بر ترجمه آن نیز مترتب می‌شود.

-
۱. شیخ حسن سعید، دایرة المعارف قرآن کریم، ۲۸/۱.
 ۲. مجله «الازهر»، سال هفتم، ۱۳۵۵، مقاله «فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها»، شیخ مصطفی مراغی.
 ۳. کیهان اندیشه، شماره ۴۰ (بهمن و اسفند ۱۳۷۰)، ص ۳۴، مقاله «تمهیدی بر ترجمه قرآن»، سید حسین سیدی.
 ۴. جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۵۳/۱ دارالهلل، ۱۹۵۷.
 ۵. محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، تحقیق محمود شاکر، ۱۲/۱.
 ۶. ابن ابی الاصبغ، بديع القرآن / ۴۲، ترجمه دکتر سید علی میرلوحی، انتشارات آستان قدس رضوی.
 ۷. کیهان اندیشه، شماره ۲۸ (بهمن و اسفند ۱۳۶۸)، ص ۲۱۰، مقاله «ترجمه قرآن به زبان‌های اروپایی»، سید هادی خسروشاهی.
 ۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳۸۵/۱.
 ۹. نشریه تحقیقات اسلامی، سال دوم، شماره ۱، ص ۱ و ۲.
 ۱۰. Ketton نام شهری است در فرانسه.
 ۱۱. شیخ آغا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ۱۲۴/۴، دارالاضواء، بیروت.
 ۱۲. دکتر محمد صالح البنداق، المستشرقون و ترجمه القرآن، ۹۵/۹۶، منشورات دارالآفاق الجدیدة، چاپ دوم.
 ۱۳. کیهان اندیشه، شماره ۲۸، ص ۲۱۲.
 ۱۴. همان/ ۲۱۳.



- ۱۵ . شیخ محمد عبده، تفسیر المنار، تحقیق محمد رشید رضا، ۲۹۶/۹ - ۳۳۹ .
 ۱۶ . همان ۱۶۰/۲ .
 ۱۷ . انتساب لقب «ترجمان القرآن» به «ابن عباس» با امعان نظر به این معنی «ترجمه» است . یعنی از آن رو که وی مفسر و شارح قرآن بوده است به لقب مذکور شهرت یافته است .
 ۱۸ . غالب کتبی که تحت عنوان «تراجم» نگاشته شده ناظر به این معنی «ترجمه» می باشد و شامل شرح حال و تاریخچه زندگی اشخاصی است که به صورتی خاص مورد نظر مولف کتاب بوده است .
 ۱۹ . محمد عبدالعظیم الزرقانی، نقل از مناهل العرفان، ۷-۵/۲، داراحیاء التراث العربی ۱۴۱۲ هـ .
 ۲۰ . همان
 ۲۱ . تفسیر المنار، ۹، مقاله «ترجمة القرآن و ما فیها من المفاسد والمنافاة للاسلام» .
 ۲۲ . دلائل غزالی ذیل شرح آیه «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب» آمده است، تفسیر المنار، ۲۱۴/۳ .
 ۲۳ . المستشرقون و ترجمة القرآن الکریم / ۶۷-۶۹ .
 ۲۴ . مجله المجمع، سال ۱۹۳۱ م، ۱۲/۱۲ .
 ۲۵ . المستشرقون و ترجمة القرآن الکریم / ۶۹ .
 ۲۶ . مناهل العرفان، ج ۱ .
 ۲۷ . جار الله زمخشری، الکشاف عن حقایق عوامض التنزیل ۳/۳۳۵، دارالکتب العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۷ هـ .
 ۲۸ . مؤلف مستند قول خویش را بیان نداشته است، لکن «زرقانی» در مناهل العرفان، ۲/۵۹، عده ای از کسانی را که رجوع «ابوحنیفه» را از این فتوا روایت کرده اند، نام می برد .
 ۲۹ . تفسیر المنار، ۲۹۶/۹ - ۳۳۹ .
 ۳۰ . المستشرقون و ترجمة القرآن الکریم / ۵۶؛ و مناهل العرفان، ۲/۵۶ - ۶۰ .
 ۳۱ . تفسیر المنار، ۳۳۰/۹ .
 ۳۲ . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبغ المثنائی، (تفسیر آلوسی)، انتشارات جهان، ۱۹/۱۲۵ .
 ۳۳ . مناهل العرفان، ۲/۵۹ .
 ۳۴ . تفسیر المنار، ۳۳۹/۹ .
 ۳۵ . همان / ۲۶۹ - ۳۳۹ .
 ۳۶ . المستشرقون و ترجمة القرآن / ۷۴ .
 ۳۷ . همان / ۷۵ و ۷۶؛ مناهل العرفان، ۲/۶۶، ۶۷ .

